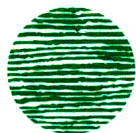


آرش کمانگیر

جای خالی داستان آرش در شاهنامه

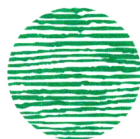


ساقی گازرانی

ترجمه‌ی سیما سلطانی



نشر مرکز



فهرست

۷ جای خالی داستان آرش کمانگیر در شاهنامه
۳۳ جدول: تفاوت روایت‌ها در عناصر مهم داستان
 کتاب‌شناسی
۳۷ الف. کتاب‌ها و مقالات غیرفارسی
۴۰ ب. کتاب‌ها و مقالات فارسی و عربی
۴۳ پیوست
۵۳ نمایه

جای خالی داستان آرش کمانگیر در شاهنامه

شخصیت افسانه‌ای آرش کمانگیر در فرهنگ معاصر ایران شخصیتی است شناخته‌شده و محبوب که چون قهرمانی ملی گرامی داشته می‌شود. آرش بر آن می‌شود که جان خود را بر سر پرتاب تیری بگذارد که سرزمین‌های در اشغال دشمن را به ایران بازمی‌گرداند. داستان از این قرار است که آرش، با نهادن جان خود در تیر، آن را به دورترین نقطه‌ی ممکن پرتاب می‌کند، با این قصد که سرزمین‌هایی را که تیر در می‌نوردد به قلمرو ایرانشهر بیفزاید. شکی نیست که این داستان قرن‌ها در شمار داستان‌های محبوب بوده است، اما در خلال فراز و فرودهای گوناگون قرن بیستم، داستان آرش کمانگیر بار دیگر زنده شد و هنرمندانی با گرایش‌های مختلف سیاسی لایه‌هایی بر آن افزودند که برگرفته از پیش‌فرض‌های ایدئولوژیک هر یک از آنان بود.^۱ مشهورترین برداشت مدرن از افسانه‌ی آرش شعر

۱. برای برداشت‌های مدرن از این افسانه، ن.ک:

Hanaway, "Āraš: ii. In Modern Literature," *Encyclopædia Iranica* (2011).

حضور افسانه‌ی آرش در عصر ما نیز محسوس است؛ برای اجرای این داستان به صورت اپرا که اخیراً به نمایش گذاشته شده است، ن.ک.

<http://www.tirgan.ca/event/operatic-narration-arash-archer>

«آرش» سیاوش کسرای است که گزیده‌ای از آن در زمان سلطنت محمدرضا شاه به کتاب‌های درسی راه یافت.^۱ چه به علت عوامل گوناگونی که در محبوبیت این افسانه مؤثر بودند، و چه به سبب بازنگری شماری از روشنفکران ایرانی در این افسانه، نتیجه این شد که نسل‌هایی از ایرانیان عمیقاً با آرش و ماجرایش آشنایی یافتند. اما این داستان از کجا آمده است؟ وقتی این پرسش را با تعدادی از ایرانیان تحصیل کرده مطرح کردم، تقریباً همه باور داشتند که اصل داستان را باید در *شاهنامه* جستجو کرد، زیرا با وجود مدرن بودن اقتباس‌های صورت گرفته از آن، همه می‌دانستند که داستان اصلی «کهن» داشته است.

این که داستان آرش را باید در *شاهنامه* جستجویی دور از ذهن نیست، زیرا این داستان به‌طور کلی به مجموعه‌ی حماسه‌های ملی ایران تعلق دارد که *شاهنامه* مهم‌ترین روایت آن به حساب می‌آید. با این همه، در کمال شگفتی می‌بینیم که داستان آرش در *شاهنامه*ی فردوسی نیست.

من در این جستار خط سیر این افسانه را دنبال خواهم کرد که خوشبختانه تبار جذابی دارد. روایت‌های متفاوتی از این داستان وجود دارد که هدف از بررسی آن‌ها تأمل در علت پیدایش چنین تفاوت‌هایی است. به این موضوع نیز خواهم پرداخت که در

۱. اتفاقی که با توجه به چاپ‌گرایی کسرای بسیار عجیب است. آرش که کسرای به تصویر می‌کشد مردی است از میان عامه‌ی مردم، سرباز پیاده‌ی ساده‌ای که می‌بایست شاهکار قهرمانانه‌اش را از منظر شورش ستمدیدگان نگرست. برای مثال، ملاحظه کنید که در این شعر آرش خود را چگونه معرفی می‌کند: منم آرش / چنین آغاز کرد آن مرد با دشمن — منم آرش / سیاهی مردی آزاده / به تنها تیرترکش آزمون تلختان را / اینک آماده / مجویدم نسب / فرزند رنج و کار / گریزان چون شهاب از شب / چو صبح آماده دیدار.

پس تولید روایت‌های جدید از این داستان، و نیز راه نیافتن آن به *شاهنامه*ی فردوسی انگیزه‌هایی سیاسی وجود داشته است، که البته این برخورد ایدئولوژیک با متن خصیصه‌ی هر روایت تاریخی است. بنابراین، مایلم در کنار بررسی خاستگاه این داستان و عوامل مؤثر در شکل‌گیری و تغییر آن، با پرداختن به این داستان خاص بر کارکرد تاریخ‌نگاری ژانر حماسه‌ی ایرانی تأکید کنم^۱ تا نشان دهم گفتمان تاریخی در این ژانر چگونه شکل گرفته و دوام یافته است. کهن‌ترین روایت آرش کمانگیر در نوشته‌های اوستایی آمده است؛ روایتی که به هسته‌ی مرکزی گونه‌های مختلف این داستان شکل داده است. نخستین بار در یشت هشتم اوستا در سرودی در ستایش ستاره‌ی تشر با آرش کمانگیر مواجه می‌شویم:

تشر ستاره‌ی رایومند فرمند را می‌ستاییم که تند به سوی دریای فراخکرت (Vouru-Kasha) تازد مانند آن تیر در هوا پزان که آرش تیرانداز (Erkhsha) [تیرانداز چُست]، بهترین تیرانداز آریائی از کوه اثیریوخشوث (Khshaotha) به سوی کوه خوانونت (Hvanvant) انداخت. آنگاه آفریدگار اهورامزدا به او [به تیر] نفخه‌ای بدمید آنگاه آب و گیاه و مهر دارنده‌ی دشتهای فراخ از برای او گرداگرد راهی مهیا ساخت.^۲

۱. نک. گازرانی، *روایت‌های خاندان رستم و تاریخ‌نگاری ایرانی* (۱۳۹۷).

2. Darmsteter, *The Zend-Avesta* (1998), II, 94-5.

برای ترجمه‌ای جدیدتر از این یشت خاص نک.

Panaino, *Tistrya: The Avestan Hymn to Sirius* (1990).

تکه‌های مربوط به آرش در جلد ۱، صفحات 33-32 و 61-62 آمده‌اند.

[ترجمه‌ی فارسی برگرفته از: یشت‌ها، تفسیر و تألیف ابراهیم پورداود (تهران: اساطیر، ۱۳۷۷)، تیر یشت، کرده‌ی چهارم، ج. ۱، ص ۳۴۱ و ۳۴۲ م.]